

بررسی حکم فقهی تعلیم و تعلم هنرهای تخیلی

□ رجبعلی افتخاری *

چکیده

هنرهای تخیلی از هنرهای اصیل و اثر گذارند که تخیلی بودن از مؤلفه‌های اصلی آن است. ضرورت پژوهش در این زمینه از این جهت است، که تعلیم و تعلم این دست از هنرها موجب تقویت قوه تخیل و تضعیف قوه تعقل و تفکر در مرتبه گردد. پژوهش حاضر با رویکرد فقهی به منظور دستیابی به حکم فقهی تعلیم و تعلم این مسأله انجام گرفته است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی مبتنی بر استنباط و اجتهاد است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شعر از هنرهای ادبی کلامی است و تخیل از مؤلفه‌های اصلی آن می‌باشد. از نظر حکم فقهی اصل مشروعیت تعلیم و تعلم، انشا، خواندن و شنیدن شعر با قطع نظر از محتوا است. اما شعر با توجه به محتوا به دو نوع شعر حق و شعر باطل قابل تقسیم است. از نظر فقه اصل جواز و مشروعیت شعر است و در مواردی مستحب و در مواردی مکروه می‌باشد. اما شعر باطل در سه نوع: هجوی، تشبیهی، مدح و ذم غیر مستحق از سه منظر تعلیم و تعلم، انشا و خواندن و شنیدن حرام است. تعلیم و تعلم قصه و داستان با قطع نظر از محتوا مباح و در شرایطی مستحب می‌باشد، اما با توجه به محتوا، قصه و داستان حق جایز و نوع باطل آن حرام است. رمان از اشکال ادبی مدرن در دنیای معاصر است که از لحاظ اثر گذاری بسیار شگفت انگیز است. از لحاظ اتصافش به جواز و عدم جواز اصل جواز آن است، اما به لحاظ محتوا به دو نوع حق و باطل تقسیم می‌شود. برخی از اقسام رمان مانند رمان‌های عاشقانه با توجه به پیامدهای منفی آن در زمره رمان باطل قرار می‌گیرد. اما انواع دیگر مباح‌اند.

کلید واژه‌ها: هنر، تخیل، شعر، قصه داستان، فقه، حکم تکلیفی

مقدمه

ما در محیط زندگی خود با هنرهای رو برو هستیم، که از لحاظ ماهیت و اثرگذاری یکسان نیستند. برخی هنرها جنبه زیبا شناختی دارند و زیبایی وجه غالب آن است و جنبه تخیلی در آن کمرنگ است مانند هنرهای خطاطی، معماری و تجسمی؛ اما برخی هنرها جنبه‌ای واقعیت‌گرایی و تخیلی دارند، مانند هنر تئاتر، نمایش و فیلم. اما برخی هنرها در عین حال که جنبه زیبایی و واقعیت‌گرایی دارند، تخیل از عناصر اصلی آن است. هنرهای ادبی نظیر شعر، داستان و رمان در این دسته از هنر قرار دارند که تخیل جزء مؤلفه اصلی آن است. منظور از هنرهای تخیلی در این نوشتار هنرهای است، که بر وهم و خیال استوار است و تخیل از عناصر اصلی آن می‌باشد. ضرورت طرح این گونه موضوع در حوزه فقه از آن روست، که تعلیم و تعلم این دسته از هنر ممکن است موجب تضعیف قوه تعقل و تفکر در تربی گردد و قوه تخیل در وی تقویت گردد. در این جستار حکم فقهی تعلیم و تعلم دسته‌ای اخیر از جهت اتصاف آن به جواز یا عدم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- تعلیم و تعلم شعر

از مسائل قابل طرح در حوزه تعلیم و تربیت آموزش و یادگیری شعر است؛ زیرا شعر از صناعت لفظی و هنر اصیل کلامی است که اساس آن بر تخیل است و تخیل بر محاکات، نمایش و تمثیل استوار است، از این رو تأثیر که هنر شعر بر مخاطب دارد اعجاب آور است و کمتر هنری از این جهت به پای آن می‌رسد؛ براین اساس هرچه جنبه حکایتی و تمثیلی شعر زیاد باشد، اثرگذاری آن بیشتر است. گاهی اثرگذاری شعر روی مخاطب به گونه‌ای است که محتوای شعر اگر بر خلاف عقل سلیم هم باشد آن را قبول و به آن گرایش پیدا می‌کند. از آنجای که در دوره کودکی و حتی دوره نوجوانی قوه تخیل در کودکان فعال است و اغلب باورهای شان براساس تخیل و وهم تا تعقل، ممکن است آموزش شعر که اساس آن بر تخیل است موجب تضعیف قوه تعقل یا حد اقل راکد ماندن این قوه و تقویت قوه خیال در تربی گردد. توضیح ذلک اینکه در دوره کودکی قوه تخیل قوی و قوه تعقل ضعیف است و در مرور زمان و با رشد کودک باید قوه تخیل جایش را به قوه تعقل بدهد و رفتار و باورهایش بر اساس فهم و درک عقلی و امور واقعی باشد. اما در آموزش شعر این خطر وجود دارد که کودک برای همیشه در تخیل باقی بماند و بدرک عقلی نرسد. براین اساس آموزش شعر به نحوی از موانع رشد عقلی می‌تواند

باشد؛ از این رو مسأله شعر و شاعری و آموزش شعر از نگاه فقهی جای بررسی دارد. بنابراین مطالب این مبحث شامل اموری: مفهوم شناسی شعر، اصل مشروعیت شعر از منظر فقه، حکم فقهی انواع شعر به لحاظ محتوا می‌باشد.

مفهوم شناسی شعر

الف) شعر در لغت

شعر، شعور و شعار، در اصل از يك ماده و به معنای درك و شناخت دقیق همراه با فطانت و موشکافی است. (فیروز آبادی، ۱۴۱۴، ص ۸۵، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۳۱) در مورد دیگر، شعر، دانستن، زیرکی، تعقل و احساس معنا شده است (الخوری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۹۴). در متون تفسیری جمله قرآنی (لایشعرون) به (لایفطنون) تفسیر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۵) و در وجه تسمیه شاعر گفته شده است: (و سَمَّى الشاعر لانه یفطن لما لا یفطن له غیره) (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۱، ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۴).

از این رو شاعر به کسی گفته می‌شود که با قدرت خیال دقیق ترین مطالب را که دیگران از فهم و ادراک آن ناتوان است به خوبی درك و موشکافی می‌کند و در قالب سخنانی موزون، مخیل، مقفّی و زیبا به دیگران می‌فهماند.

در اصطلاح ادبی شعر عبارت است از کلامی منظوم و سخنی که دارای وزن و قافیه باشد. (عمید، ۱۳۷۵، ۶۷۳)

ب) شعر در اصطلاح منطق

در اصطلاح منطق شعر، از صناعات خمس و از قضایای تخیلی است که نفس را به اذعان و تصدیق برنمی‌انگیزاند. به عبارت بهتر، شعر صنعتی است که برای تحریک خیال و تغییر حالات نفسانی انشاء می‌گردد و هیچ گونه تصدیق یقینی و ظنی از آن مطلوب نیست؛ بلکه از قبیل انشائیات است که بوسیله آن انفعالات نفس طلب می‌شود. (صدر الدین شیرازی، اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه، ج ۲، ص ۶۷۸).

بوعلی سینا شعر را سخن خیالی فراهم آمده از کلماتی موزون و متساوی می‌داند که عرب قافیه را در

آن شرط می‌داند و منطقیون به شعر از آن جهت که کلام خیالی است نگاه می‌کند. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۳) همچنین بوعلی سینا به علت پیدایش شعر اشاره و دو عامل درونی را سبب پیدایش شعر معرفی می‌کند: یکی احساس لذت از محاکات و علاقه به هنر زیبایی از دوران کودکی، دیگری دوست داشتن پیوندهای هماهنگ و آهنگ‌های طبیعی. از این دو عامل شعر متولد و به تدریج رشد پیدا کرد. (همان ص ۳۷). مرحوم مظفر شعر را سخنی خیالی فراهم آمده از کلمات موزون می‌داند. (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۴) بطور کلی از کلام منطقیون اینگونه استنباط می‌شود که از دیدگاه آنان عنصر خیال از مؤلفه اصلی شعر است و به چیزی شعر گفته می‌شود که باری از تخیل، اغراق، مبالغه در آن نصیح یافته باشد و وزن و قافیه در درجه بعدی اهمیت قرار دارند. از این رو گفته‌اند در یونان قدیم، ماده به وجود آورنده شعر را قضایای خیالی می‌دانستند و به وزن و قافیه اعتبار قائل نبودند؛ اما عرب‌ها و دیگر اقوام این دو امر را در تحقق شعر ضروری می‌دانستند. (همان). در قرآن و روایات که کلمه شعر به کار رفته است به معنای ادبی (کلام موزون دارای قافیه) است خواه خیال انگیز هم باشد یا نه.

۱-۲. مشروعیت شعر از منظر فقه

مشروعیت شعر و شاعری محل اختلاف است. اغلب فقهاء موافق مشروعیت این پدیده هنری و عده‌ای کم مخالف مشروعیت آن هستند. در ادامه به ادله مخالفان و موافقان شعر و شاعری اشاره می‌شود.

۱-۲-۱. مخالفان مشروعیت شعر

علیرغم کارایی شعر به عنوان یک هنر کلامی در حوزه‌های مختلف و اقبال عمومی از آن و نیز اثبات مشروعیت آن در نزد مشهور فقهاء، عده‌ای مخالفت ورزیده و نسبت به مشروعیت شعر و شاعری تردید کرده‌اند. آنان برای اثبات ادعای شان به دسته‌ای از ادله استناد کرده‌اند:

۱-۲-۱-۱. ادله مخالفان مشروعیت شعر

مخالفان مشروعیت شعر به دلایل مختلف قرآنی، روایی و ادله دیگر استدلال کرده‌اند که به ترتیب

اشاره می‌شود:

الف) آیات قرآنی

(وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ) (شعرا/۲۲۴)

«وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (یس/۶۹)

ملاحظه می‌شود که در آیه اول بطور ضمنی شعر و شاعری مورد مذمت قرار گرفته و موجب منقصت دانسته شده است که بیانگر عدم مشروعیت این پدیده است. در آیه دوم شاعر بودن پیامبر اکرم (ع) و شعر بودن قرآن نفی شده است که ناظر به عدم مشروعیت شعر و شاعری می‌باشد.

نقد و بررسی ادله قرآنی

در مورد دلالت آیه اول باید گفت، بررسی شان نزول آیه و دقت در محتوای آن نشان می‌دهد آیه در مقام تبیین عدم مشروعیت شعر و شاعری بطور کلی و به نحو قضیه حقیقه نیست، بلکه در مقام مذمت و نکوهش شعر و شاعری به نحو قضیه خارجی و افراد خاص است. به گفته ابن عباس منظور از این گروه شاعران مشرک است که با پیامبر اکرم مبارزه می‌کردند. اینان کسانی بودند که کلام باطل و دروغ بر زبان جاری می‌کردند و می‌گفتند ما همانگونه سخن می‌گوییم که محمد (ص) سخن می‌گوید سپس شعر می‌گفتند آنگاه گمراهان در کنار آنان جمع می‌شدند و به سخنان دروغین آنان گوش می‌دادند و از طریق شعر به هجو پیامبر و اصحاب می‌پرداختند. (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۳۶۰).

براساس روایاتی که در تفسیر قمی از امام باقر (ع) نقل شده است این آیات در نکوهش کسانی نازل شده است که دین الهی را با آراء خود تغییر می‌دهند و سبب می‌شوند که گمراهان از آنان پیروی نمایند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۸، نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۱۰، علی ابن ابراهیم قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۲۵).

آیه دوم نیز بر عدم مشروعیت شعر دلالت ندارد و فقط نافی شعر و شاعر بودن قرآن و پیامبر می‌باشد. علامه طباطبایی می‌گوید این جمله قرآنی «وما ینبغی له» در مقام منت نهادن به پیامبر اکرم است که وی را از شعر گفتن منزّه دانسته است و می‌خواهد بگوید که مقام پیامبر بالاتر از این است که با سرودن شعر و خیال پردازیهای شاعرانه و بازیاسازی کلام و آراستن معانی در قالب الفاظ توجه مخاطبان را به خود معطوف دارد. پس معنای آیه این است که ما به او شعر نیاموخته‌ایم و لازمه نفی این است که آن

حضرت هیچ سر رشته از شعر نداشته باشد نه اینکه شعر بلد باشد و بدلیل نهی خداوند از شعر گفتن امتناع ورزد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۲).

بطور کلی دقت در مجموع روایات و تفاسیر نشان می دهد که آیات مذکور به عنوان قضیه حقیقه ای که ناظر به نکوهش شعر و شاعری در هر حال و هر موقعیت باشد تفسیر نشده است؛ بلکه این آیات به صورت قضیه خارجی در مقام نکوهش آن دسته از شاعرانی مشرک و بی ایمانی است که دین حق را بر نمی تافتند و با بهره گیری از هنر سخنوری و شعر، پیامبر اسلام و پیروان او را هجو کرده و از این طریق اسباب گمراهی عده از مردم را فراهم می کردند. (کلانتری، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۲۴، ص ۹۳). شایان ذکر است اوصافی که در آیات مذکور برای شاعران آمده است اختصاص به شاعران دوران جاهلیت و بلکه به شاعران ندارد، بلکه تمام شعرا، سخنوران و نویسندگان که دچار وهم و خیال اند و از هنری شعر و سخنوری شان اسباب گمراهی دیگران را فراهم می کنند قابل تعمیم است و مستحق نکوهش می باشند. در کلمات شیخ طوسی و صاحب قوانین به این حقیقت اشاره شده است. (ر.ک طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷، میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۱ ص ۲۲۰).

ب) روایات

در برخی روایات شعر و شاعری مورد نکوهش قرار گرفته است که بیانگر عدم مشروعیت شعر می باشد.

۱- «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَعِنْدَهُ ابْنُ خَرْبُوذَ فَأَنْشَدَنِي شَيْئاً فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لِأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ الرَّجُلِ قَيْحاً خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْراً» (مجلسی، ۱۳۰۴، ج ۷۶، ص ۲۹۲، حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۴۰۳).

بررسی سندی و دلالی

روایت از نظر سند مرسل است، چون در سلسله سند فقط یک راوی ذکر شده است از این رو فاقد اعتبار است، اما از نظر دلالت محمد بن مروان می گوید من و ابن خربوذ در مورد شعر صحبت می کردیم و امام صادق (ع) ناظر گفتگوی ما بود فرمود رسول خدا فرموده است اینکه انسان درون خود را از چرک پر نماید بهتر از این است که از شعر پر نماید. این کلام پیامبر اکرم (ص) بیانگر مذمت شعر و ناظر به عدم مشروعیت آن می باشد.

۲- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّيِّعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ نَوْفٍ قَالَ: بَتُّ لَيْلَةً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... يَا نَوْفُ، أَيَاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَارًا أَوْ شَاعِرًا أَوْ شَرْطِيًّا أَوْ عَرِيفًا أَوْ صَاحِبَ عَرِطِهِ وَهِيَ الطَّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ وَهِيَ الطَّبْلُ، فَإِنْ نَبِيَ اللَّهُ (ع) خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: إِنَّهَا السَّاعَةُ الَّتِي لَا يَرِدُ فِيهَا دَعْوَةُ إِلَّا دَعْوَةُ عَرِيفٍ أَوْ دَعْوَةُ شَاعِرٍ أَوْ دَعْوَةُ عَاشِرٍ أَوْ شَرْطِيٍّ أَوْ صَاحِبِ عَرِطِهِ أَوْ صَاحِبِ كُوبَةٍ» (مجلسی، ۱۳۰۴، ج ۷۲، ص ۳۴۲).

بررسی سندی و دلالتی

از نظر دلالت، از شعر گفتن به صراحت نهی شده است و شاعر در زمره کسانی قرار داده شده است که دعایش مستجاب نمی‌شود. براین اساس شعر و شاعری ممنوع است.

نقد و بررسی ادله روایی

روایت اول از نظر سند و دلالت محل اشکال است. از لحاظ سندی فاقد اعتبار است اما از نظر دلالت، در بدو نظر روایت ناظر به عدم مشروعیت شعر و شاعری است؛ اما دقت در روایت خلاف آن را نشان می‌دهد؛ زیرا آنچه در روایت مورد نهی قرار گرفته است امتلا و پرکردن درون از شعر است. و این قرینه است بر اینکه بگوییم روایت انصراف دارد به آنجای که روی آوردن به شعر و خیال پردازی از سر افراط و زیاده روی باشد که طبعاً مطلوب نیست. پس روایت در مقام نکوهش شعر و شاعری افراط گونه است و بر مذمت شعر و شاعری به نحو اعتدال دلالت ندارد.

روایت دوم نیز از دو جهت سندی و دلالتی مورد نقد می‌باشد. از نظر سند در سلسله سند آن ربیع بن محمد قرار دارد که در کتب رجالی توثیق نشده است. (طوسی، الفهرست، ص ۱۲۷، نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۶۴، طوسی، رجال طوسی، ص ۲۰۲) از لحاظ مدلول، مانند روایت پیش بر عدم مشروعیت شعر به نحو اطلاق دلالت ندارد؛ زیرا در این روایت شاعر در کنار (عشار) (شرطی) (عریف) و... قرار گرفته است و این قرینه است بر اینکه بگوییم مراد از آن کسی است که شغلش شعر گفتن و سرگرمی با امور خیالی است. یا اینکه هنرش در اختیار شاهان و ظالمان است و در راستای تقویت ظلم و استبداد می‌باشد. پس این روایت نیز در پی نکوهش شعر و شاعری به نحو اعتدال نیست. افزون بر اینکه قرائن خارجی (روایات دال بر جواز شعر و شاعری) مبنی بر جواز شعر به نحو اعتدال موجود است. پس نمی‌توان روایت را دلیل بر عدم مشروعیت شعر دانست. البته در فرض زیاده

روی در تخیل و سرگرمی هم حرمت شعر از این روایات استفاده نمی‌شود، بلکه نهایت چیزی که قابل استفاده است کراهت است.

ج) شمول شعر بر دروغ

از آنجای که ماده شعر بر تخیل و اغراق و مبالغه است و ارتباطی با واقع ندارد، قابلیت تصدیق ندارد و دروغ دانسته می‌شود و نکته مشهور (احسنه اکذبه) یا (اکذبه اعذبه) از همین جا ناشی می‌شود. اساساً نمی‌توان شعر را مبنای خبر و درست دانست. بنابراین اگر کسی آن را بپذیرد به دروغ تن داده و شاعری که سروده به دروغ سروده است مرحوم مجلسی معتقد است: اغلب شعرها از شیطان است، زیرا اغلب آن مشتمل بر دروغ و تحریک شهوت زنان و مردان است. (مجلسی، ج ۱۳، ص ۴).

نقد و بررسی دلیل سوم

جملات مشهور در مورد شعر: (احسنه اکذبه) یا (اکذبه اعذبه)، در بدو نظر مؤید نظر مخالفان مشروعیت شعر است؛ اما با اندک تأمل معلوم می‌شود که نه تنها مؤیدی برای آنان نیست که خلاف نظر آنان را ثابت می‌کند، زیرا جملات مذکور بیان کننده ماهیت شعر است. از اینجا است که منطقیون (ر.ک فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۰۶) از این اشکال جواب گفته‌اند و آن اینکه سرودن شعر اخبار از واقع نیست تا مطابقت و مخالفت آن با واقع معیار صدق و کذب قرار گیرد؛ بلکه حقیقت شعر، مقوم به خیال پردازی است تا احساس مخاطب را تسخیر و در او نفرت و یا علاقه را برانگیزد.

مرحوم مظفر معتقد است از آنجای که حقیقت شعر مقوم به خیال است، اشکال برخی ادیبان و محدثان بی مورد است (مظفر، ۱۳۷۵ ج ۲، ص ۱۳۰۶) طبق این تحلیل شعر متصف به صدق و کذب شرعی نمی‌شود تا حرمت شرعی بر آن بار شود. این مسأله از دید فقهاء نیز مخفی نمانده است، عبارات زیر بیانگر دیدگاه آنان در این زمینه است:

شهید ثانی می‌گوید: چه بسا شعر مطلقاً به کذب ملحق نشود، زیرا کاذب کسی است که گفته خود را صادق پنداشته و در پی ترویج آن است؛ در حالی که غرض شاعر این نیست که کلام او راست تلقی شود، بلکه غرض وی صرفاً اظهار این هنر است، از این رو خواندن شعر با عدالت شاعر منافات ندارد. (عاملی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۸۲).

مرحوم سبزواری هم معیار کذب فقهی را که موجب فسق و سقوط عدالت است در شعر منتفی

می‌داند. (سبزواری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲).

مرحوم نراقی شعر را که یکی از صناعات خمس است از کذب شرعی مستثنا می‌داند. (نراقی، ۱۳۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۱۶).

شهید مطهری دروغ شرعی را در شعر منتفی می‌داند و می‌گوید: البته این دروغ هم نیست و شرعا دروغ محسوب نمی‌شود و یک نوع زیباسازی سخن به حساب می‌آید. (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۲۴۲).
با توجه به مطالب فوق، سومین استدلال مخالفان مشروعیت شعر هم غیر قابل اعتماد است.

د) کنار گذاشتن قرآن و حدیث

پرداختن بیش از اندازه به شعر و شاعری موجب کنار گذاشتن قرآن و حدیث و به خدمت گرفتن شاعران توسط شاهان و زورمندان و کسب در آمد از راه شعر و شاعری می‌شود. (عسقلانی، ۱۳۷۹ج ۱۰، ص ۶۷۱).

نقد و بررسی دلیل چهارم

در جواب این استدلال باید گفت که شعر و شاعری مطلوبیت ذاتی ندارد، بلکه هنر و ابزاری است برای رسیدن به مقصود. از آن می‌توان در دو جهت مثبت و منفی استفاده کرد. از این رو نمی‌توان بدلیل توجه بیش از اندازه به شعر و سوء استفاده برخی افراد از آن و نیز به خدمت گرفتن شاعران توسط شاهان و اصحاب زر و زور این هنر اصیل را مردود دانست و آن را غیر مشروع تلقی کرد. برابر منطق قرآن باید بین شعر آموزنده و فساد انگیز تفصیل قائل شد و نمی‌توان وقوع خلاف در یک گروه یا راه یابی دروغ در یک فن را ملاک قضاوت در محکومیت کلی آن فن دانست. چنانچه وجود تحریف در روایات و وجود وضاعین در این زمینه سبب نمی‌شود که ما دست از حدیث و محدثین برداریم. (حسینی خراسانی، ۱۳۸۳، ص ۳-۴۳) با توجه به تحلیل مذکور دلیل چهارم نیز مخدوش است.

۱-۲-۲. موافقان مشروعیت شعر وادله آن

اغلب فقهاء با قطع نظر از محتوای شعر و عوامل خارجی، قائل به مشروعیت شعر هستند و برخی ادعای عدم خلاف کرده‌اند. محقق سبزواری می‌گوید: «لا اعراف فیه خلاف» (سبزواری، ص ۲۸۲). از فقهای معاصر امام خمینی (ره) ادعای عدم خلاف کرده است. (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۰). همچنین برخی از علمای اهل سنت بر جواز شعر ادعای عدم خلاف کرده است.

عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۰، ص ۵۳۹). شهید ثانی معتقد به جواز سرودن و خواندن شعر است و مستند وی در این زمینه وجود شاعران مانند حسان بن ثابت و عبد الله بن رواحه است که در حضور پیامبر (ص) شعر گفته و پیامبر به شعر آنان گوش می داده است. (عاملی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۸۱). بنابراین در اباحه شعر و شاعری در نزد فقها جای تردید نیست تنها چیزی که ممکن است مانع از اباحه باشد ادله مخالفان است که به تفصیل جواب داده شد و عدم حجیت آن به اثبات رسید. در منابع روایی برخی روایات بر اباحه و مشروعیت شعر دلالت دارند و ممکن است مستند فقهاء بر مشروعیت اصل شعر همین روایات باشد. روایت سکونی نمونه‌ای از این دست روایات است: «عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص زَادَ الْمُسَافِرُ الْحُدَاءَ وَالشُّعْرَ مَا كَانَ مِنْهُ لَيْسَ فِيهِ جَفَاءٌ خَنَاءٌ.» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۵۸، صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۰).

بررسی سندی

از نظر سند، روایت معتبر است، اسماعیل بن ابی زیاد سکونی ثقه عامی است. (طوسی «شیخ طوسی» العده فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۹). طبق قاعده اجلاء به علت کثیر الروایة بودن و عدم قدح از سوی امثال نجاشی و شیخ طوسی وثاقت حسین بن یزید نوفلی ثابت است. (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸).

بررسی دلالتی

اما از نظر دلالت واژه (خناء) در برخی نسخه‌ها (حناء)، (جفاء) (هتك حرمت) یا (حنان) (وجد و طرب) آمده است. به هر تقدیر هریک از این واژه‌ها قید شعر محسوب می شوند و معنای آن این است در صورتی که شعر باطل و مبتذل نباشد مانند توشه و مرکب مسافر را در پیمودن مسیر کمک می کند و اشکال ندارد. بنابراین این احتمال که روایت ناظر به ممنوعیت اصل شعر است و (حُداء) یعنی آوازخوانی در حال سفر از آن استثنا شده است مردود است و روایت بی اشکال بودن شعرخوانی را بیان می کند، مرحوم شیخ حر عاملی با استناد به همین روایت، شعرخوانی را مستحب و از آداب سفر برشمرده است. (۱۴۰۹ق، ج ۸، باب ۳۷، حدیث ۱) حتی جمعی از فقهاء، مانند محقق حلی، شهید ثانی و محقق سبزواری جواز (حُداء) را از حکم حرمت غناء و شعر باطل، مستثنی دانسته اند. (به نقل

از نجفی «صاحب جواهر» ج ۲۲، ص ۵، ج ۴۱، ص ۴۰). براین اساس روایت بر مشروعیت شعر و شاعری دلالت دارد.

علاوه براین روایات دیگر - که در ادامه اشاره خواهد شد - نیز بر جواز و مشروعیت شعر و شاعری دلالت دارند. برخی از فقهای اهل سنت نیز شعرخوانی را برای به حرکت در آوردن کاروان‌های حج و یا تشویق به جنگ و جهاد و آوازخوانی مادران هنگام خواباندن طفل را به حُداء ملحق کرده و آن را جایز دانسته اند. (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۳۹).

۱-۳. انواع شعر به لحاظ محتوا

آنچه بیان شد، دیدگاه فقهاء راجع به جواز و مشروعیت شعر و عدم مشروعیت با قطع نظر از محتوای آن بود؛ اکنون به بحث فقهی جواز و مشروعیت این مسأله با توجه به محتوای آن می‌پردازیم. فقهاء از نظر محتوا شعر را به دو گونه شعر حق و باطل تقسیم کرده‌اند.

الف) شعر باطل

ذوق و استعداد شعری یک موهبت الهی است که به برخی افراد داده شده است و طبعاً باید در راستای کمال و سعادت بشری باید بکار گرفته شود؛ اما افرادی هم هستند که از این نعمت خدا دادی سوء استفاده کرده و شعرهای با مضمون و محتوای باطل می‌سرایند. از منظر فقهی شعر با محتوای باطل در امور ذیل تبلور دارد:

۱) شعر هجوی

شعر هجوی به شعری گفته می‌شود که مشتمل بر بدگویی، بیان عیب و نقص دیگران بوده و پیامد آن لگه دار کردن حیثیت افراد مؤمن و بی حرمتی آنان است. هجاء مصدر دوم از هجا یهجو هجواً است و معنای آن عیبجویی کردن است، در کتاب صحاح اللغة (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۵۳۳) هجو ضد مدح گرفته شده خواه عیب مذکور در شخص وجود داشته و خواه وجود نداشته باشد خواه به شعر باشد یا به نثر. اما قاموس اللغة، (فیروز آبادی، ج ۴، ص ۴۰۲) النهایه (ابن اثیر جزری، النهایه، ج ۵، ص ۲۴۸) و مصباح المنیر (فیومی ۱۴۱۳، ص ۶۳۵) هجو را ضد مدح گرفته‌اند و آن را به شعر اختصاص داده‌اند خواه عیب مذکور در شخص موجود باشد و خواه نباشد. صاحب جامع المقاصد

نیز همین معنا را لحاظ کرده و هجو را مختص به شعر دانسته است. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۸). هجو مؤمن بادلّه اربعه حرام است و عناوین مختلف مانند همزو لمز، اکل اللحم (غیبت) سرزنش و افشای سر مؤمن بر آن صادق است. (شیخ انصاری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۵).

۲) شعر تشبیبی

شعر تشبیبی به شعری اطلاق می شود که مشتمل بر محتوای شهوت انگیز و مفسده آلود است، که زمینه ایجاد عشق های خیالی است و موجب اغوای جوانان می گردد. به عبارت فنی تر، تشبیب ذکر محاسن زن مؤمنه و اظهار محبت شدید بوی در قالب شعر است. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۸). از نظر فقهی این کار حرام است و مشمول عمومات حرمت لهو و لعب، عمومات حرمت فحش و فحشاء و فحوای ادله حرمت تهییج شهوت نسبت به غیر محله مثل ادله حرمت نظر به نامحرم، منع خلوت با نامحرم و مانند آن می باشد. (شیخ انصاری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۴-۶۵).

۳) مدح غیر مستحق

در منافع فقهی مدح کسی که مستحق آن نیست، یا مستحق ذم است عقلا و شرعا حرام است. (انصاری، همان، ص ۱۶۱) در روایت پیامبر اکرم (ص) مدح سلطان جائز به خاطر طمع در مال و منصب قرین در آتش دانسته شده است. (من مدح سلطانا جائرا ... کان قرینه فی النار) مقتضای این ادله حرمت مدح به خاطر طمع در ممدوح است اما به خاطر دفع شر او واجب است. (همان). حکم مذکور منحصر در مدح سلطان نیست، براساس روایتی دیگر از پیامبر اکرم (ع) کسی که صاحب دنیا را به خاطر طمع در دنیای او تعظیم کند و او را دوست بدارد مورد سخط خداوند است و درجه او با قارون در تابوت اسفل از نار است. (همان) به هر تقدیر حرمت مدح غیر مستحق مسلم است خواه در قالب شعر باشد یا نثر. معمولا مدح در قالب شعر است و شواهد تاریخی مؤید آن است. گاهی شاعر با سرودن شعر به مدح کسانی مانند شاهان و نا اهلان می پردازد که در شأن آنان نیست، یا به ذم کسانی مانند مؤمنین و یا رهبران دینی می پردازد که مذموم و حرام است. بنابراین شعرهای که در قالب این امور باشند جزء اشعار باطل و حرام است.

ب) شعر حق یا غیر باطل

همواره در مقابل باطل واژه حق به کار می‌رود. بنابراین شعری که مشتمل بر امور فوق نباشد، در زمره شعر حق و غیر باطل قرار می‌گیرد که از نظر فقهی مباح می‌باشد.

اما درعین حال نظر فقهاء در مورد شعر غیر باطل یک سان نیست برخی به کراهت و برخی به استحباب آن نظر دارند. ریشه این تفاوت نیز روایاتی موجود پیرامون این مسأله است. بطور کلی روایات این باب دو دسته هستند که در ذیل به ترتیب اشاره می‌شود.

۱-۳-۱. روایات ناظر به شعر حق

(الف): روایات دال بر کراهت شعر حق

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يُكْرَهُ رِوَايَةُ الشَّعْرِ لِلصَّائِمِ وَلِلْمُحْرِمِ وَفِي الْحَرَمِ وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَأَنْ يُرَوَى بِاللَّيْلِ قَالَ قُلْتُ وَإِنْ كَانَ شِعْرٌ حَقٌّ قَالَ وَإِنْ كَانَ شِعْرٌ حَقٌّ.» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۶۷)..

«وَفِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَتَشَدَّ بَيْتَ شِعْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَهُوَ حَطُّهُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲۳).

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَمِعْتُمُوهُ يُشَدُّ الشَّعْرَ فِي الْمَسَاجِدِ فَقُولُوا فَضَّ اللَّهُ فَالَكِ إِنَّمَا نُصِبَتْ الْمَسَاجِدُ لِلْقُرْآنِ.» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۶۸).

این دسته از روایات بر کراهت انشاء شعر و شعر خوانی در مکان و زمان و نیز حالات خاص دلالت دارند.

(ب): روایات دال بر استحباب

دسته دیگر روایات بر عدم کراهت انشاء شعر و شعر خوانی بلکه بر استحباب آن دلالت دارند.

۱- «علی بن جعفر عن امام کاظم (ع) قال: سئلته عن الشعر أیصلح أن یشد فی المسجد؟ فقال لا بأس» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۱۲۱).

۲- «خلف بن حماد: قال: قلت للرضا (ع): إن أصحابنا یروون عن آبائک أن الشعر لیلۃ الجمعة و یوم الجمعة و فی شهر رمضان و فی اللیل مکروه. وقد هممت أن أرثی ابا الحسن (ع) و هذا شهر رمضان؟ فقال: إرث ابا الحسن (ع) فی لیالی الجمع و فی شهر رمضان و فی اللیل و فی سائر الایام. فان الله

عز وجل يكافيك على ذلك» (همان)

۳- «قال: سنلت ابا الحسن (ع) عن الكلام في الطواف وانشاد الشعر والضحك في الفريضة أو غير الفريضة أيسقيم ذلك؟ قال لا بأس به والشعر ما كان لا بأس به منه» (همان، همان، ص ۴۶۴).

۱- ۳- ۲. تعارض دو دسته روایات

چنانچه ملاحظه می شود، این دسته از روایات بر عدم کراهت انشاء شعر و خواندن شعر در زمان و مکان های خاص و بلکه بر استحباب دلالت دارند. بنابراین یک نوع تعارض بین دو دسته روایات بر قرار است که نیازمند چاره اندیشی و رفع تعارض می باشد.

۱- ۳- ۳. حل تعارض

برای رفع تعارض راه حل های ارائه شده است که قابل توجه اند، اما با اشکال مواجه اند و نمی توانند در رفع تعارض مؤثر باشند. در اینجا به یک راه حل که در کلام برخی فقهاء هم تلویحا اشاره شده است بسنده می شود. و آن اینکه اخبار کراهت را خاص و اخبار که مشتمل بر کلمه «لا بأس» است را عام بگیریم به این معنا اخباری که می گوید: لا بأس یعنی حرام نیست پس مشروعیت و جواز آن اثبات می شود، اما اخباری که می گوید «لایند» یعنی کراهت دارد به قرینه روایات که بر کراهت شعر تصریح دارند. بنابراین اصل شعر مباح و مشروع می باشد، اما در شرایط و مکان های خاص جنبه کراهت به خود می گیرد مانند سرودن و خواندن شعر در مسجد که با فلسفه بنای مسجد منافات دارد، اما در شرایطی ممکن است سرودن شعر و نیز خواندن مستحب باشد، مانند مدح اهل بیت و یا هجو دشمنان آنان که در این صورت مستحب خواهد بود. در کلام محقق کرکی به این راه حل اشاره شده است:

قلت: لو قيل بجواز انشاد ما كان من الشعر موعظة او مدحاً للنبي والائمة عليهم السلام و مرآئي الحسين (ع) أو نحو ذلك لم يبعد لأن ذلك كله عبادة فلا ينافي الغرض المقصود من المساجد وما زال السلف يفعلون مثل ذلك ولا ينكرونه. إلا أنني لأعلم بذلك تصريحاً والاقدام على مخالفة الاصحاب مشكل» (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۱).

با این وجود، تعارض موجود بین روایات مرتفع می شود چه اینکه توجه به شرایط زمانی و مکانی در حل تعارض روایات یک امر معمول در فرایند استنباط می باشد.

از مجموع مباحث که در ذیل بحث تعلیم و تعلم شعر بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که انشاء، خواندن و آموزش شعر باطل به انواع مختلف آن حرام است. اما شعر غیر باطل، اصل آن در سه مقوله: انشاء، خواندن و آموزش مشروع و مباح است، اما در شرایط خاص مکروه و در شرایطی هم مستحب است و منقصت کرایه آن جبران می‌شود. گفتنی است آموزش شعری که از نظر محتوا حرام نیست، ولی صرفاً جنبه سرگرمی دارد و تخیل صرف است و بیانگر موعظه و کلام حکمت آمیز و در مقام مدح پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیست، حکم اولی آن کراهت است. ولی اگر یقین حاصل شود که آموزش این نوع شعر باعث تثبیت قوه تخیل در متربی و موجب تضعیف قوه تعقل در وی می‌گردد بگونه‌ای که تمام رفتار و باورهای شان بر اساس تخیل خواهد بود، حکم اولی تبدیل به حرمت خواهد شد. بنابراین حکم تحریم از باب ثانوی است.

۲- تعلیم و تعلم داستان

از هنرهای کلامی و ادبی، داستان است. داستان از لحاظ ماهیت مانند شعر است و عنصر خیال جزء مؤلفه‌های اصلی آن محسوب می‌شود. با این تفاوت که شعر صناعت منظوم و داستان صناعت منثور است اما تخیل عنصر مشترک آن می‌باشد. البته داستان‌ها مختلف است، یک نوع داستان بیانگر وقایع و رخدادهای تاریخی است و عنصر تخیل در آن کم رنگ است مانند داستان‌های قرآنی؛ اما نوع دیگر داستان مانند شعر تخیل از مؤلفه‌های اساسی آن است امروزه داستان‌های که انشاء می‌شود اغلب از نوع دوم است. منظور از داستان در این نوشتار نوع دوم است. ضرورت پرداختن به این موضوع از این جهت است علیرغم که تخیل از ویژگی‌های انسان و یکی از قوای شناختی او محسوب می‌شود؛ اما زیاده روی در آن ممکن است منجر به تضعیف و احیاناً تعطیل قوه عقل گردد. براین اساس آموزش قصه و داستان ممکن است مانع رشد قوای عقلانی متربی گردد؛ از این رو این موضوع نیز از منظر فقه تربیتی جای بحث دارد که حکم فقهی آموزش داستان و نیز خواندن و اشاعه آن چیست؟

۲-۱. حکم فقهی داستان

بر خلاف شعر که دارای پیشینه فقهی و معركة الاراء بین فقهای قدیم و معاصر است، موضوع قصه و داستان فاقد پیشینه فقهی و در منابع فقهی آرای مبنی بر نفی و یا اثبات جواز آن دیده نمی‌شود. بنابراین

باید دید در منابع قرآنی و روایی به این موضوع چگونه نگریسته شده است آیا می‌توان دلیلی قرآنی و روایی مبنی بر جواز و یا عدم جواز این هنر ادبی بدست آورد؟
در پاسخ به سؤال فوق، بحث فقهی این مسأله نیز در دو محور: اصل مشروعیت قصه و داستان صرف نظر از محتوا و مشروعیت آن با توجه به محتوای قصه و داستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. اصل مشروعیت قصه و داستان

برای اثبات اصل مشروعیت قصه و داستان صرف نظر از محتوا و مضمون آن، بدو دسته ادله قرآنی و سیره معصومین (ع) استدلال می‌شود.

الف) ادله قرآنی

در قرآن کریم آیه یا آیاتی که با صراحت بر جواز و مشروعیت یا عدم مشروعیت قصه و داستان دلالت نمایند در دست نیست؛ - چنانچه در مورد شعر آیاتی موجود است که بر عدم مشروعیت شعر ظهور دارند و برخی بر اساس همین آیات بر عدم مشروعیت شعر استدلال کردند - البته از این آیات جواب داده شد. اما چنانچه می‌دانیم بخشی از معارف قرآنی راجع به پیامبر اسلام (ص) و نیز سرگذشت امت‌های گذشته است و از قصه زندگی یوسف پیامبر به احسن قصص تعبیر شده است. هدف از قصه‌های قرآنی هدایت مردم و عبرت‌گیری آنان از سرگذشت امت‌های گذشته است، زیرا قصه‌های قرآنی از امور واقعی حکایت می‌کنند که خردمندان از آن عبرت می‌گیرند و موجب هدایت مؤمنان می‌گردد. بنابراین از مجموع قصه‌های قرآنی و رویکرد مثبت قرآن به این هنر ادبی صحنه گذاشتن قرآن به قصه و داستان به عنوان روش تربیتی برداشت می‌شود؛ بلکه بالاتر رجحان استحبابی قصه قابل استفاده است.

البته قصه‌های قرآنی دارای ویژگی‌های است که آن را از قصه‌های رایج در جامعه ادبی متمایز می‌سازد و حکم فقهی فوق هم با در نظر داشت این ویژگی‌ها می‌باشد این ویژگی عبارتند از:

- براساس آیات، داستان‌های قرآن ساختگی و افسانه‌ای نیست و بر اسلوب رایج داستان نویسی و رمان نویسی نوشته نشده است، بلکه واقعیت‌های است که خردمندان از آن عبرت می‌گیرند و موجب هدایت مؤمنان می‌گردد. از این رو به گفته علامه طباطبایی در قصه‌های قرآنی آنچه در راستای هدف

قرآنی یعنی هدایت است پرداخته شده و وارد جزئیات رویدادها نشده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴).

- در قصه‌های قرآنی قصه گو خود خداوند است «نَحْنُ نَقُصُّ»

- قصه‌های قرآنی هدفمند است نه صرفاً سرگرمی «نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُبَيِّنُ بِهِ فُؤَادَكَ» (هود/۱۲۰).

- قصه‌های قرآنی حق گرایانه است نه خیابافانه. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (کهف/۱۳).

- قصه‌های قرآنی بر اساس علم است نه گمان «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ» (اعراف/۷).

- قصه‌های قرآنی وسیله تفکر و تعقل است نه تخدیر. «فَأَقْصُصْ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف/۱۷۶)

- وسیله‌ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ»

با توجه به رویکرد مثبت قرآن به قصه با ویژگی‌های یاد شده، برداشت استحباب بهره‌گیری از قصه در نشر معارف دینی و هدایت و تربیت مردم تسهیل می‌گردد. بنابراین داستان‌های که با این ویژگی باشد تعلیم و تعلم، خواندن و نوشتن آن مستحب می‌باشد. اما داستان‌های که صرفاً جنبه سرگرمی دارد و افسانه گونه هستند به قرینه مقابله مشروع به نحو کراهت می‌باشند.

ب) ادله روایی

در سیره معصومین(ع) نیز به قصه و داستان توجه شده است. امیر مؤمنان(ع) با الهام از قصه‌های قرآنی که برای عموم مردم قابل فهم باشد مسایل سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی را تبیین نموده است. در خطبه‌های مختلف نهج البلاغه داستان و قصه‌های قرآنی به خوبی منعکس گردیده است، برای مثال در خطبه یکم با بهره‌گیری از داستان خلقت آدم قدرت بی پایان خداوند را متذکر گردیده است. همچنین در ادامه خطبه به داستان اغواگری شیطان نسبت به حضرت آدم و اخراج وی از بهشت اشاره و در مورد دشمنی شیطان نسبت به انسان هشدار داده شده است. (نهج البلاغه خطبه ۱)

در خطبه ۱۹۲ به داستان هابیل و قabil و دشمنی شیطان نسبت به فرزندان آدم اشاره دارد و مردم را به تواضع و فروتنی و دوری از کبر و خود برترینی و نیز تعصب‌های جاهلانه توصیه می‌کند و مردم را از

همانند شدن با قایل بر حذر می‌دارد. (همان خطبه ۱۹۲) همچنین در خطبه ۱۶۰ با بیان داستان سفر حضرت موسی به مدین او را الگوی زهد و ساده زیستی معرفی و مخاطبان را به زهد و پارسایی و دوری از دنیا پرستی فرا می‌خواند. (همان، خطبه ۱۶۰) همچنین در همین خطبه داستان زندگی پیامبر اکرم را بیان و مخاطبان را به الگوگیری از آن حضرت فرا می‌خواند. در خطبه‌های ۱۶۶ و ۱۸۲ داستان اقوام پیشین مانند قوم سبا و رس را باز گو می‌کند که به سبب کفران نعمت و ظلم و ستم به پیامبر شان دچار عذاب سخت شدند. از این رو آنان را مایه عبرت می‌داند. (همان، خطبه‌های ۱۶۶ و ۱۸۲).

از این رفتار امیر مؤمنان (ع) می‌توان به عنوان سیره وی در بهره‌گیری از قصه و داستان در هدایت و تربیت مردم یاد کرد. پس از این سیره حضرت می‌توان جواز بهره‌گیری از قصه و نیز تعلیم و تعلم آن را برداشت کرد.

تنها اشکال که متوجه این دلیل هست اینکه سیره فقط مفید اباحه است و بیش از این دلالت ندارد. در جواب این اشکال باید گفت این حرف درست است، ولی سیره مذکور به گونه‌ای است که بیش از اباحه یعنی رجحان استحبابی را افاده می‌کند؛ زیرا اثر گذاری قصه بیش از موعظه مستقیم است و این امر بر مطلوبیت آن می‌افزاید. از سوی دیگر محتوای قصه‌ها در این خطبه‌ها از امور مهم مانند نشان دادن قدرت بی انتهای خداوند و دشمنی شیطان با انسان و مسایل اخلاقی مانند تواضع و فروتنی و دوری از تکبر و خود محوری حکایت دارند که روش قصه گویی را از حد اباحه خارج می‌کند. از مجموع ادله قرانی و روایی مشروعیت قصه و داستان بدست می‌آید.

۲-۳. انواع قصه به لحاظ محتوا

قصه به لحاظ محتوا مانند شعر به دو قسم قصه حق و باطل تقسیم می‌گردد. قصه حق قصه‌های است که در قرآن و سیره امیر مؤمنان (ع) وارد شده است که بر اساس واقعیات است نه تخیل هدف از آن هدایت و تربیت مردم است که طبعاً مباح و بلکه بالاتر مستحب خواهد بود؛ اما قصه‌های باطل قصه‌های غیر واقعی است که بر اساس تخیل صرف است و با هدف تخدیر افکار جامعه و القای عقاید باطل در میان توده‌های مردم، یا به منظور تهیج شهوت و ترویج بی بند و باری ارائه می‌شود. این نوع قصه مشمول عمومات حرمت و مصداق بارز اشاعه فحشاء می‌باشد. البته انواع دیگر قصه وجود

دارند، که از ویژگی‌های یاد شده برخوردار نیستند مانند قصه و داستان‌های تاریخی که به تصویر وقایع گذشته می‌پردازد این نوع قصه دلیل بر منع آن در دست نیست. بنابراین مباح می‌باشد. نوع دیگر قصه، قصه‌های تخیلی است. این نیز دو گونه است. قصه‌های تخیلی که با هدف تربیتی - اخلاقی انشاء می‌گردد. قصه‌های که صرفاً تخیلی است و با هدف سرگرمی انشاء می‌گردد. نوع اول مباح و بلکه بالاتر شاید مستحب باشد؛ زیرا امور اخلاقی و تربیتی مطلوب و راجح می‌باشد به تبع قصه و داستان که با این هدف نوشته می‌شود مطلوب خواهد بود. اما نوع دوم اصل جواز آن است اگر در حد افراط نباشد، اما اگر در حد افراط باشد و آثار معقولی بر آن مترتب نباشد، حکم اولی کراهت است و در شرایطی ممکن است تبدیل به حرمت شود.

گفتنی است آموزش معارف دینی و علمی در قالب قصه و داستان برای کودکان آسان‌تر و ماندگاری آن بیشتر است؛ زیرا کودکان زیر ده سال در مرحله عینی هستند و مفاهیم انتزاعی برای آنان غیر قابل درک است؛ از این رو اگر آموزش معارف انتزاعی مانند خدا، توحید، معاد و نبوت در قالب قصه و داستان باشد برای آنان ملموس‌تر خواهد بود. همچنین آموزش مفاهیم علمی که عموماً انتزاعی هستند در قالب قصه و داستان قابل فهم‌تر می‌شود. بنابراین قصه و داستان صرف نظر از محتوای آن نه تنها موجب تضعیف قوه عقلانی نمی‌شود که موجب تقویت آن نیز می‌گردد. البته مشروط به اینکه تخیلی صرف و برای سرگرمی نباشد بلکه توأم با واقعیت باشد و تربی را به تفکر و تعقل وادارد نه اینکه سبب تخدیر وی گردد.

در نتیجه، از نظر فقهی، اصل جواز و اباحه قصه و داستان است و با توجه به شرائط مستحب می‌باشد. اگر در شرائطی حرام شده به خاطر آثار مخرب آن مانند داستان هجوی و تشییی است نه بدلیل عدم جواز قصه گویی

۳- تعلیم و تعلم رمان

رمان یکی دیگر از هنرهای کلامی است، که از لحاظ حکم فقهی در سه جنبه انشاء، خواندن و آموزش نیازمند بررسی می‌باشد. به لحاظ مفهومی «رمان» یک نوع داستان بلند است که به صورت نشر نوشته می‌شود. در سده ۱۸ میلادی کلمه «رمان» بیشتر به قصه‌های کوتاه در مورد عشق و توطئه به کار می‌رفته است؛ اما در ۲۰۰ سال اخیر، رمان تبدیل به یکی از اشکال ادبی شده است. به عبارت فنی‌تر،

رمان متن داستانی بلند و خلافاً آن‌ای است که با زبان نثر نوشته می‌شود و یکی از پرورش یافته‌ترین و نامی‌ترین انواع ادبی در دنیای معاصر است و طرفداران زیاد دارد. واژه رمان در ادبیات دینی ما به کار نرفته است و خواستگاه آن زبان فرانسه است و از این زبان وارد زبان فارسی شده است. پس می‌توان آن را معادل قصه در ادبیات دینی و داستان در زبان فارسی دانست. مسأله بودن موضوع و ارتباط آن با تربیت عقلانی مانند قصه است؛ زیرا تخیلی بودن ویژگی مشترک قصه و رمان است و اینکه آموزش آنها مانع تربیت عقلانی باشند زیاد است البته در صورت افراط در آموزش.

از نظر حکم فقهی رمان با قطع نظر از محتوا مانند قصه و داستان است و اصل جواز و مشروعیت آن است؛ اما به لحاظ محتوا، رمان نیز به دو قسم کلی یعنی حق و باطل تقسیم می‌گردد. رمان از نوع اول مباح و بلکه انشاء، تعلیم و خواندن آن با هدف ترویج معارف اسلامی و هدایت و آگاهی و تحریر مردم به تفکر و تعقل مستحب می‌باشد و مشمول قاعده فقهی اعانه بر بر و تقوی می‌باشد. اما رمان از نوع باطل مانند قصه و داستان باطل مشمول عمومات نهی است که دال بر حرمت می‌باشند. گفتنی است امروزه برای رمان انواع مختلف متصور است که برخی آنها از مصادیق رمان باطل است. در ذیل به اهم انواع رمان اشاره می‌شود.

انواع رمان و احکام فقهی آن

رمان انتقادی - اجتماعی

در رمان انتقادی-اجتماعی، نویسنده بر روی یک یا چند مشکلی که در فضای یک جامعه وجود دارد متمرکز می‌شود و صرفاً به تبیین آن می‌پردازد و در واقع با تولید این اثر، انتقاد خود را نسبت به شرایط جامعه، به گوش همه می‌رساند. در رمان انتقادی-اجتماعی، معمولاً به تبلیغ و ترویج یک فکر و عقیده خاص پرداخته نمی‌شود و صرفاً یک سری موضوعات مورد انتقاد قرار می‌گیرد. (ر.ک. <https://romanbook.ir>. تاریخ مراجعه: ۱۲-۱-۱۴۰۱) از لحاظ حکم فقهی اباحه این نوع رمان است بنابراین در عداد رمان باطل قرار نمی‌گیرد.

رمان عاشقانه

رمان‌های عاشقانه امروزی با عاشقانه‌های گذشته مشترک هستند، ایده عشق رمانتیک به عنوان یک

هدف نهایی، رسوایی گاه و بی‌گاه و احساسات شدید در مرکزیت این نوع رمان‌ها است. با این حال عاشقانه‌های امروزی بیشتر به یک روایت داستانی از یک عشق رمانتیک و یا جنسی بین شخصیت‌ها متمرکز شده است. آنها غالباً از ساختارهای بسیار خاص پیروی می‌کنند. (عادل، افزار، رمان چیست؟ مقاله سایت: <https://adelafzar.ir> تاریخ مراجعه: ۱۲-۱-۱۴۰۱). بطور کلی محور اصلی این نوع رمان، رابطه عاشقانه بین دو انسان از دو جنس مخالف است. اغلب این نوع داستان خوش بینانه و راضی کننده به پایان می‌رسد. رمان عاشقانه در دو محور عشق حقیقی و عشق مجازی قابل طرح است. در ادبیات دینی از رابطه عاشقانه بین خالق و مخلوق به عشق حقیقی و از رابطه عاشقانه بین دو انسان به عشق مجازی تعبیر شده است. رمان عاشقانه از نوع عشق حقیقی از نوع رمان «حق» است و مطلوب خواهد بود و از نظر حکم فقهی - بدلیل حکم عقل - رجحان در حد استحباب می‌باشد. اما رمان عاشقانه از نوع مجازی اصل جواز آن است چون دلیل نقلی و عقلی مبنی بر عدم جواز آن در دست نیست؛ لکن از آنجای که شالوده این نوع رمان بر قراری پیوند عاطفی و جنسی عمیق بین دو انسان از جنس مذکر و مؤنث است، بطور طبیعی موجبات تحریک غریزه جنسی مخاطبان را فراهم می‌کند که انحرافات جنسی و اخلاقی را بدنبال دارد؛ زیرا اگر شرایط برای پاسخ منطقی به هیجانات جنسی فراهم نباشد، از طرفی مخاطب تحت تأثیر احساسات شدید می‌باشد، بطور طبیعی به راه‌های غیر عقلانی مانند خود ارضایی و رابطه جنسی نامشروع رضایت می‌دهد. بنابراین این نوع رمان مصداق رمان باطل و مشمول عمومات حرمت مانند عموم اعانه بر گناه (مأئده/۲) و عموم اشاعه فحشاء (نور/۱۹) می‌باشد. بنابراین انشاء رمان عاشقانه با هدف تحریک شهوت و اشاعه فحشاء حرام خواهد بود. از سوی، خواندن این نوع رمان با قصد لذت جنسی نیز حرام می‌باشد. در نتیجه رمان عاشقانه از نوع مجازی اصل جواز آن است در صورتی که موجب تحریک جنسی نباشد در غیر این صورت از مصادیق اعانه بر گناه و اشاعه فحشاء و از نوع رمان باطل خواهد بود.

گفتنی است امروزه در فضای مجازی سایت‌های ایجاد شده است که رمان‌های با مضامین ضد ارزشی ارائه می‌دهند که پیامدهای منفی زیاد روی مخاطبان آن که اکثراً جوانان هستند داشته است. به گفته زاهد زرگر، روانشناس، مشاور خانواده و عضو سازمان نظام روانشناسی ایران یکی از باتلاق‌های فضای مجازی برای جوانان بخصوص دخترها استفاده و مطالعه داستان‌های مختلف است.» به باور

وی، رمان‌های مجازی با رویکرد تحریکات جنسی، موضوعی جدیدی است که به سرعت در حال گسترش است، به طوری که کمپانی‌های بسیاری، توجه خود را تنها معطوف به این موضوع در نسل نوجوان و جوان کرده‌اند. مفاهیم فمینیستی، گرایش به دوستی‌های خیابانی، عدم رعایت محرم و نامحرم و عادی‌سازی اختلاط زن و مرد، عادی‌سازی سرو مشروب، استعمال سیگار و قلیان، قبح‌شکنی از روابط جنسی و حتی به قلم کشاندن بخش‌های اروتیک از بیشترین مسائل رایج در این رمان‌ها است که سبک زندگی و عقاید مشتری این کتاب‌ها را (که اکثراً بین ۱۵ تا ۲۵ سال هستند) تحت الشعاع قرار می‌دهند. (خبرگزاری بین‌المللی قرآن کریم، خراسان رضوی، I. r. <https://khorasan.iqna.ir> تاریخ مراجعه ۱۵-۱-۱۴۰۱).

به گفته این کارشناس همگرایی دختران با رمان‌های عاشقانه در فضای مجازی، امروزه مشاهده شده و در بسیاری از مراجعینی که به دلیل برخی مشکلات از جمله افسردگی، خودکشی‌های مختلف و به مشاور مراجعه می‌کنند مشهود است. محتوای اروتیک در رمان‌های مجازی، باعث می‌شود تا دختران جوان و نوجوانی که در مرحله بلوغ بوده یا هنوز آن دوره را تجربه نکرده‌اند، علاوه بر دچار شدن بر بلوغ زودرس، بر اثر تحریکات جنسی که این رمان بر آنها وارد می‌کند، دچار خودارضایی شده و این امر تبعات بسیاری از جمله تمایل نداشتن و بدبینی نسبت به ازدواج، افسردگی و ... دارد. (همان). بنابراین داده‌های کارشناسی مؤید ادعای ما مبنی بر باطل بودن رمان‌های عاشقانه است.

رمان پلیسی و کارآگاهی

این نوع رمان به جرم و جنایت و جستجو در پیدا کردن عوامل آن می‌پردازد. از آنجای که این نوع رمان پدیده عقلایی است و کمک به امنیت می‌کند، اصل جواز آن است و دلیل شرعی و عقلی بر منع آن در دست نیست بلکه بر طبق مقتضای عقل می‌باشد.

نتیجه‌گیری

هنرهای تخیلی از هنرهای اصیل و اثر گذارند که با رویکردهای مختلف نیازمند بحث و بررسی می‌باشند. در این جستار هنرهای تخیلی شعر، داستان و رمان از منظر فقه مورد بررسی قرار گرفت. شعر از هنرهای ادبی کلامی است که تأثیر شگرف بر مخاطب دارد و تخیل از مؤلفه‌های اصلی آن

است. از نظر حکم فقهی اصل مشروعیت تعلیم و تعلم، انشا، خواندن و شنیدن شعر با قطع نظر از محتوا است و ادله مخالفان مبنی بر عدم مشروعیت شعر به نحو مطلق، نا تمام است. اما شعر با توجه به محتوا به دو نوع شعر حق و شعر باطل تقسیم می‌گردد. شعر حق اصل مشروعیت آن است، در برخی موارد مستحب و در مواردی مکروه است، اما شعر باطل به سه نوع: هجوی، تشبیهی، مدح و ذم غیر مستحق تقسیم می‌گردد و هر سه نوع از سه جهت تعلیم و تعلم، انشا و خواندن و شنیدن حرام است. قصه و داستان بدون در نظر داشت محتوا دلیل قرآنی و روایی بر اباحه آن دلالت دارند و در شرایطی مستحب می‌باشد، اما با توجه به محتوا، قصه و داستان به دو نوع حق و باطل تقسیم می‌گردد. قصه و داستان حق مباح و نوع باطل آن حرام است. رمان از لحاظ ماهیت داستان بلند است که به زبان نثر نوشته می‌شود و از اشکال ادبی مدرن در دنیای معاصر است و از لحاظ اثر گذاری بسیار شگفت انگیز است. از لحاظ حکم فقهی مانند قصه و داستان است که اصل جواز آن است، اما به لحاظ محتوا به دو نوع حق و باطل تقسیم می‌شود. برخی از اقسام رمان مانند رمان‌های عاشقانه با توجه به پیامدهای منفی آن در زمره رمان باطل قرار می‌گیرد. اما انواع دیگر مباح‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم؛

نهج البلاغه؛

ابن سینا، حسین، شفا، تصحیح: سعید زائد و الالب قنواتی، قم، مكتبة آيت الله مرعشي نجفی،
ابن فارس، ابو الحسين احمد، معجم مقاييس اللغة، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۴۰۴ق.
ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
انصاری، مرتضی (شيخ انصاری)، كتاب المكاسب، ج ۱، تهران، نشر مصطفى، ۱۳۷۴.
حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
خوری الشرتونی اللبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد، قم انتشارات مكتبة المرعشي
النجفی، ۱۴۰۳ق.

سایت: <https://romanbook.ir>.

سبزواری، محمد بن باقر، كفاية الاحكام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۸۱.
صدوق محمد بن بابويه، (شيخ صدوق) من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامي، وابسته به جامعه
مدرسین، ۱۴۱۳ق.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ۱۲، ۱۵، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۷۴.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۶ ش.
طوسی، محمد بن حسن (شيخ طوسی)، التبیان فی تفسیر القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
طوسی، محمد بن حسن (شيخ طوسی)، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا.
طوسی، محمد بن حسن (شيخ طوسی)، رجال الشيخ الطوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱.

عادل، افزار، رمان چیست؟ (مقاله) سایت: <https://adelafzar.ir>

عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف
الاسلاميه، ۱۴۱۳ق.

عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحيح البخاری، تحقیق: احمد بن علی بن حجر ابو الفضل
العسقلانی الشافعی، بيروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق

فارابی، ابو نصر محمد بن محمد، المنطقیات، چاپ اول، قم، کتابخانه آيت الله مرعشي، ۱۴۰۸ق.

- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۶ق.
- قمی، علی ابن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تحقیق: سید طیب موسوی، جزائری، قم، درالکتب، ۱۳۶۷.
- کرکی، علی بن الحسین، **جامع المقاصد**، فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق
- کلاتری، علی اکبر، **شعر و شاعری از نگاه قرآن و حدیث**، (مقاله) فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۲۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء ۱۴۰۳ق.
- مظفر، محمد رضا المنطق، چاپ هفتم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۷.
- موسوی خمینی، سید روح الله، **المکاسب المحرمه**، چاپ سوم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵.
- نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷.
- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
- نراقی، احمد بن محمد، **مستند الشیعه فی احکام الشیعه**، مشهد، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث ۱۳۱۴ق.
- نوری، میرزا حسین (محدث نوری) **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸.

